

چه کسانی کتاب آیین دوست یابی^۱ رو خوندند؟ (پاسخ) آیا بقیه اسمش رو شنیدید؟ (پاسخ)
این کتاب بیش از ۱۵ میلیون نسخه در جهان فروش داشته است و جزو پرفروش ترین کتاب های دنیاست. با اونکه دلیل کارنگی^۲، نویسنده این کتاب حدود ۷۰ ساله که فوت کرده، همچنان این کتاب چاپ میشه و فروش خوبی داره.

دیل کارنگی، در این کتاب، برای روشن شدن مطالبش و شاهد صحبت هاش، خاطرات افراد مختلفی را تعریف کرده. یکی از داستان هایی که تعریف می کنه رو می خوام براتون بگم.
کارنگی میگه:

باب هوور، خلبان معروف و مسئول آزمایش هواپیماها داشت از یک نمایش هوایی در سن دیگو برمی گشت که ناگهان هر دو موتورش خاموش شد. او با تکنیک های فوق العاده توانست هواپیما را به زمین بنشاند و جان سرنشینان را نجات دهد، اما متاسفانه هواپیما به شدت آسیب دید. دلیل خاموش شدن و حشتناک موتورهای این بود که مسئول سوخت، هواپیمای ملخی جنگ جهانی دوم را به اشتباه با سوخت هواپیمای جت پر کرده بود.

هوور بعد از بازگشت به فرودگاه سراغ مکانیکی رفت که این اشتباه را مرتکب شده بود. مرد جوان به شدت اشک می ریخت و فکر می کرد هوور چقدر به خاطر از دست دادن هواپیمای گران قیمتش و خطری که جان سه سرنشین را تهدید کرده عصبانی است.

اگر شما جای اون بودید چی کار میکرد؟ (پاسخ)

آیا هوور سرش داد کشید؟ ناسزا گفت؟ از او انتقاد کرد؟
اصلا. هوور گفت چون می خواهد مطمئن شود که او از این ماجرا درس گرفته، ترجیح می دهد هواپیمای روز بعد را هم او آماده پرواز کند.

می دونید بعد این ماجرا چه اتفاقی برای اون تکنسین افتاد؟
او تبدیل به بهترین تکنسین هواپیماها شد.

چی باعث شد که اون به جای سرخوردگی و نابود شدن رشد کنه؟ و حتی تبدیل به بهترین بشه؟
کارنگی ادامه میگه که

انتقاد از افراد آنها را تشویق به تغییر رفتار نمی کند، زیرا احساسات زودگذر اولین محرک آنها است و برای واکنش اولیه خود دلیل موجهی ندارند؛ بنابراین، شخصی که از او انتقاد می کنید، واقعا به حرفتان گوش نمی دهد. فقط احساس می کنند مورد حمله قرار گرفته.

کارنگی میگه اگر می خواهید دیگران دوستتان داشته باشند، به دلیل کارهایشان فکر کنید، کاستی هایشان را بپذیرید و این قانون را برای خود بگذارید که هرگز مستقیم از کسی انتقاد نکنید.

حرف و نکته مهم اینکه این نوع رفتار، از دسته رفتارهاییست که می تونه باعث رشد افراد میشه. انتقاد کردن موجب سرکوب فرق مقابل میشه و مهمتر از همه اینکه ارتباط بین آدم ها رو ضعیف می کنه. پس اگر می خواهی باعث رشد افراد بشی و حلقه ارتباطیتون محکم تر و گرمتر بشه، انتقاد نکن و با رفتار و کلامت برای تغییر و پیشرفت طرف مقابلت یک فرصت ایجاد کن.

^۱ - نام اصلی: How to Win Friends and Influence People

^۲ - زاده ۲۴ نوامبر ۱۸۸۸ - درگذشته ۱ نوامبر ۱۹۵۵

مثال ۲: در یکی از مدارس شیراز، معلمی دچار مشکل شد و موقتاً برای یک ماه معلم جایگزینی بجای او شروع به تدریس کرد. این معلم جایگزین در یکی از کلاسها سوالی از دانش آموزی کرد که او نتوانست جواب دهد، بقیه دانش آموزان شروع به خندیدن کرده و او را مسخره می کردند. معلم متوجه شد که این دانش آموز همواره توسط هم کلاسی هایش مورد تمسخر قرار می گیرد. (چه چیزهایی در این مواقع در ذهن شکل می گیرد؟ حتما درس نمی خونه. تنبلی می کنه. به اندازه کافی وقت نمیزاره و... که شاید هم درست باشه و همین باشه. اما آیا گفتن اینها موجب تغییر در شرایط اون فرد میشه؟)

این خاطره را دکتر علی ملک حسینی، تعریف می کنه. در ادامه میگه زنگ آخر وقتی دانش آموزان از کلاس خارج شدند، معلم بهش برگه ای داد که بیت شعر روش نوشته بود و ازش خواسته حفظش کنه. روز بعد معلم همان بیت شعر را روی تخته نوشت و به سرعت پاک کرد و از بچه ها خواست هر کس در آن زمان کوتاه توانسته شعر را حفظ کند، دستش را بالا ببرد. هیچ کدام از دانش آموزان نتوانسته بود حفظ کند. به جز یک نفر. بچه ها از این که او توانسته در این فرصت کوتاه شعر را حفظ کند مات و مبهوت شدند. معلم خواست برای او کف بزنند و تشویقش کنند. مدتی، معلم جدید این کار را تکرار می کنه و از بچه ها می خواست تشویقش کنند و او را مورد لطف و محبت قرار می داد. کم کم نگاه همکلاسی ها نسبت به عوض میشه. خودش هم شروع به تلاش می کنه تا این موقعیت رو حفظ کنه. تا جایی که لقب پدر پیوند کبد ایران را کسب می کنه

مثال ۳: یکی دیگر از اونا فردی به نام سید مهدی قوامه

شبی دزدی وارد منزل سید شد. همین که فرشی را جمع کرده و در حال بردن بود، آقا سید بیدار شد و با کمال خونسردی پرسید: می خواهی این فرش را چه کنی؟ دزد گفت: می خواهم آن را بفروشم. اگر بفروشی، آن را از تو خوب نمیخرند. من آن را به تو مباح کردم، حلالیت باشد! برو آخر بازار عباس آباد، بگو: آقا سیدمهدی فرستاده! آن را بفروش و با پولش برو کاسب شو! بعداً دیدند همان شخص، اهل عبادت و تقوی شده؛ و از همان فرش کاسبی و مغازه راهانداخته

حتماً شما هم از این قبیل نمونه ها دیده یا شنیدید.

خدا هم همین گونه با ما رفتار می کنه. توبه یعنی همین برخورد. به جای انتقاد و سرزنش و ... فرصت تغییر میده. و مرتب ما رو تشویق می کنه از این فرصت استفاده کنیم.

در جای دیگر به ما میگه که در مقابل بدی و اشتباه دیگران چه کار کنیم؟ میگه خوبی کن. می دونی اثر اینگونه برخورد چیه؟ خدا میگه اونوقت می بینی همان کس که میان تو و او دشمنی است، تبدیل به دوست نزدیک میشه!^۳ این رفتار محبت ایجاد می کنه و موجب ارتقا روابط و مسلماً پیشرفت طرف مقابل میشه.

و این از همون رفتارهایی که حال ما و دنیامونو بهتر میکنه. حجت های خدا هم همین گونه با مردم رفتار کردند. همه ما شنیدم از فردی که خاکروبه به سر پیامبر می ریخته. در مقابل پیامبر با او چگونه رفتار کردند؟!

- یکی از همسایگان آن حضرت هر روز به هنگام عبور آن حضرت، از بالای بام به بهانه ریختن خاکروبه ها در کوچه، خاکستری همراه با آتش بر سر و صورت آن حضرت می ریخت. این برنامه هر روز ادامه داشت؛ تا آن که روزی پیامبر(صلی الله علیه و آله) از کوچه گذشت و متوجه خاکستر همسایه یهودی نشد. آن حضرت کنجکاو گشته، علت آن

را جویا شد. اصحاب و یاران عرض کردند: بحمدالله مریض شده است و در بستر بیماری به سر می برد؛ پیامبر به قصد عیادت به طرف منزل او حرکت کرد، هنگام در زدن، همسر آن مرد از پشت در منزل گفت: کیست؟ حضرت جواب داد: پیامبر اسلام! زن گفت: کارت چیست؟ حضرت فرمود: به عیادت شوهرت آمده ام! زن بی اختیار در را باز کرد. حضرت داخل شد و کنار بستر یهودی قرار گرفت. پیامبر(صلی الله علیه وآله) با احوالپرسی به گونه ای برخورد کرد که گویا این فرد هیچگونه اذیت و آزاری نسبت به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) روا نداشته است! وقتی این شرح صدر و گذشت و اغماض پیامبر(صلی الله علیه وآله) را دید، عرض کرد: یا رسول الله! آیا این برخورد جزء برنامه دین توست، یا از اخلاق شخصی شماست؟ حضرت فرمودند: جزء برنامه دین اسلام است.

به قول شاعر

من بد کنم و تو بد مکافات کنی *** پس فرق میان من و تو چیست بگو

- به هنگام «فتح مکه» که نه تنها دشمنان، بلکه دوستان، انتظار انتقام جوئی شدید مسلمین از افرادی که به شدت موجب شکنجه و اذیت و آوارگی شده بودند و حتی بعضی از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز، رو به سوی «ابو سفیان» کرده، و شعار اَلْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ، اَلْيَوْمُ تَسْبَى الْحَزْمَةُ، اَلْيَوْمُ اَذَلَّ اللَّهُ قَرِيشًا! «امروز، روز انتقام، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان، و روز ذلت و خواری قریش است» سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام(ص) با جمله اِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ! «بروید و همه آزادید»، همه را مشمول عفو خود قرار داد، رو به سوی «ابو سفیان» شعار انتقام جویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود که: اَلْيَوْمُ يَوْمُ الرَّحْمَةِ اَلْيَوْمُ اَعَزَّ اللَّهُ قَرِيشًا! «امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است!» (بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹) همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دل های مکیان مشرک، بر پا کرد که به گفته قرآن: يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَقْوَاجًا! «فوج، فوج مسلمان شدند و آئین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند».

او بر قلب ها پادشاهی میکرد و باعث رشد اطرافیانش بود

- رفتار امام حسن با مرد شامی

در احوالات امام حسن(علیه السلام) آمده که روزی مردی از شام که تحت تأثیر تبلیغات بنی امیه قرار گرفته بود، در کوچه های مدینه به حضرت رسید و بدون تأمل، شروع به دشنام دادن و ناسزا گفتن به حضرت کرد.⁴ حضرت سکوت کرده، تا خوب عقده هایش خالی شد، سپس فرمودند: «من فکر می کنم تو در این شهر غریب باشی و امر بر تو مشتبّه شده؛ اگر منزل نداری، منزل ما متعلق به تو است، اگر بدهکاری من قبول می کنم که بدهی تو را بدهم، اگر گرسنه ای تو را سیر می کنم». چنان حضرت با او برخورد کردند که اصلا در فکرش خطور نمی کرد. چنان مجذوب شد که گفت: یابن رسول الله اگر قبل از این ملاقات به من می گفتند، بدترین افراد زیر این آسمان کیست؟ تو را و پدرت را معرفی می کردم؛ ولی الان به عنوان نیک ترین افراد معرفی می کنم، او چنان شیفته اخلاق آن حضرت شد که تا در مدینه بود، در منزل حضرت و سر سفره آن حضرت بود.⁵

- رفتار عجیب و غریب امام حسین با حر

حر فرمانده سپاهی بود که راه را بر امام حسین علیه السلام بست و اجازه نداد نه به شهر وارد بشن و نه حتی همان طور که امام خواستند به جای دیگر و شهر دیگری بروند و از اونجا دور بشن. همچنین حر بود که فرمان بستن آب بر امام و خانواده و یارانش را اجرا کرد. زمانی هم پشیمان شد که دیگر امام نمی توانستند اقدام دیگری انجام دهند. با عزیزترین افرادش در آن صحرا گیر افتاده بودند و جنگ و حتی مرگ قطعی شده بود. و اما برخورد شگفت انگیز امام با حر. فرمودند سرت را بالا بگیر که تو آزاده ای و بقیه ماجرا که حتما شنیدید. حر سالهاست به یک استوره تبدیل شده. فردی که الهام بخش برای مردمان بسیاری شده.

امام زمان، حضرت مهدی هم دقیقا همان منش و رفتار پدرانشان را دارند. یعنی اگر بم سراغشون نه تنها

4 - قابل توجه است که شام در زمان خلافت عمر فتح شد، نخستین کسی که حکومت شام را در اسلام به او دادند، یزید بن ابوسفیان بود، دو سال حکومت کرد و مرد و پس از آن برادرش معاویه بن ابی سفیان متصدی حکومت این استان پر نعمت شد؛ او بیست سال حکومت شام را عهده دار بود و حتی در زمان عمر که زود به زود عزل و نصب ها صورت می گرفت، او بر جای خود ثابت بود، پس از بیست سال به فکر افتاد که خلافت کل مسلمین را بدست گیرد و پس از خونریزی های زیاد بالا خره به ارزوی خود رسیده و بیست سال دیگر خلیفه بود، به این جهات مردم شام از اولین روزی که چشم به جهان اسلام گشوده بودند، زیر دست امویان بودند و عداوت و خصومت امویان با هاشمیان بر کسی پوشیده نیست، بنابراین مردم شام نام اسلام را با دشمنی علی(علیه السلام) با هم قبول کردند و گویا دشمنی ال علی(علیه السلام) از ارکان دین آنها بود و این بود که خلق و خوی شامیان این گونه معروف شد.

5 - كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط- القديمة)، اربلی، علی بن عیسی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، بنی هاشمی، تبریز، 1381 قمری، چاپ: اول، ج 1، ص 561،)

قضاوتم نمی کنند بلکه به دنبال راهی هستند تا رشد کنم. من می توانم با تمام مسائلی که دارم با یک سلام به امام زمان شروع کنم با ایشون حرف بزنم و ازشون بخوام من رو رشد بدند. کمک کنند با تمام مسائل و اتفاقاتی که در خانواده من، در جامعه و یا در جهان وجود داره. من بتونم در این فرصت محدود و نامعلومی که دارم درست زندگی کنم و رشد کنم. و مرتبه بالاتر از امام زمان بخوام به من یاد بدند و یادم بندازن که در موقعیت های که ممکنه رفتار و یا حرف کسی موجب اذیت و ناراحتیم بشه اول بتونم قضاوتش نکنم و بعد به من توانایی و دانش لازم را بدند تا بتونم به گونه ای واکنش نشون بدم و رفتار کنم که باعث رشد طرف مقابلم بشم. به امید خدا